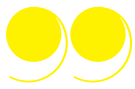


شخصیت‌های داستان‌ها و رمان‌های ناتورالیستی ریشه‌ها
اتفاقی را در طبیعت می‌دانند، نه در آسمان. نگاه آنها به زمین
است، آن هم زمینی سراسر منفعل که اتفاقاتش را به گونه‌ای
جبری بر سر انسان‌ها پاش آوار می‌کند



یک نقاشی ناتورالیستی



به زمین نگاه کن!

رمان «ترزراکن» و آغستگی اش به «ناتورالیسم»

الهام اشرفی
نویسنده

از آسمان به زمین می‌افتد، اعتقاد قلبی و باور دینی به خرافه تعبیر می‌شود و مسائلی از این دست. بین اهالی ادبیات معروف است که اگر بیل در نگاه رئالیست‌ها یک بیل است، در نگاه ناتورالیست‌ها «کج بیل فرسوده لعنتی» است! در این یادداشت با برشمردن ویژگی‌های ناتورالیسم به بررسی اثر درخشان امیل زولا، «ترزراکن» پرداخته‌ام.

بنیادین در طبیعت را به نمایش بگذارد و ثابت کند. زولا معتقد بود به جای تشریح وضع جسمی و روحی قهرمانان باید وضع مزاجی و فیزیولوژیک آنان را توضیح داد تا علت اعمال ایشان روشن شود. ناتورالیسم گویی قیامی است علیه تمام قراردادهای اخلاقی گذشته. در جنبش ناتورالیسم عشق تنزل پیدا می‌کند به روابط غریزی، نگاه‌ها

امیل زولا پدر جنبش ناتورالیسم است. زولا اعتقاد داشت همان‌طور که مبنای دانشمندان، طبیعت و علوم طبیعی است، نویسندگان و شاعران نیز باید با نگرشی معطوف به طبیعت و واقعیات عینی آثارشان را بیافرینند. ناتورالیست‌ها اعتقاد دارند هر وضعیت یا هر شخصیتی که در داستان توصیف می‌شود، می‌بایست قانون

ماوراءالطبیعی هستند؛ شخصیت‌های داستان‌ها و رمان‌های ناتورالیستی ریشه هر اتفاقی را در طبیعت می‌دانند، نه در آسمان. نگاه آنها به زمین است، آن هم زمینی سراسر منفعل که اتفاقاتش را به گونه‌ای جبری بر سر انسان‌ها پاش آوار می‌کند. شخصیت‌های رمان ترزراکن هیچ اعتقاد دینی‌ای ندارند، در هیچ قسمتی از زندگی شان دست به دعا بلند نمی‌کنند، حتی عذاب وجدان ناشی از جنایتی که در داستان رخ می‌دهد، آنها را وادار نمی‌کند که به عبادتگاهی بروند و عبادتی کنند.

چگونه می‌نویسند؟

نویسنده ناتورالیستی، موعظه و تفسیر نمی‌کند. امیل زولا بی‌هیچ هیجانی فقط روایت می‌کند، آن هم روایت از رویدادی فجیع و دلخراش، بی‌اینکه نظرو تفسیری احساسی‌واژ سردلسوزی در روایت راوی بگنجانند. ترز و لوران با اینکه نقشی اساسی در ماجرای است که در طرح کتاب دخیل است دارند، اما به گونه‌ای روایت می‌شوند که خواننده لحظه‌ای بر آنها دل نمی‌سوزاند.

یک بار دیگر انسان را چگونه می‌بینند؟

هویت و اعمال شخصیت‌های داستان‌های

شده که چاره‌ای جز ازدواج با کامی برایش نمانده است. او سرنوشت خود را پذیرفته و بی‌هیچ تلاشی ساکت پشت پیشخوان مغازه خرازی شان می‌نشیند و فقط نگاه می‌کند! حتی رولان هم که قابلیت‌های فیزیکی بسیاری دارد تلاشی در جهت تغییر وضعیت معیشتی خودش نمی‌کند و با تکیه بر شهوتش، چشمش به زندگی دیگران است!

انسان را چگونه می‌بینند؟

در داستان‌های ناتورالیستی، انسان فروگاسته می‌شود به غرایز و روانه‌های درونی و تأثیر محیط و روانه‌های بیرونی؛ شخصیت‌های رمان ترزراکن گرایش اخلاقی مثبتی ندارند، تمام زندگی شب و روز آنها تقلیل یافته است به زیستن در شرایطی که دارند، بی‌اینکه هیچ‌گونه تلاشی برای تغییر آن کنند. آنها مقصد متعالی‌ای ندارند، در پی کسب درآمد یا تحصیل کردن به منظور پیشرفت شغلی و دسته اجتماعی شان نیستند، در پی کسب اخلاق نیکو نیستند، در پی حتی تغییر ظاهری محل زندگی شان نیستند که در چرکی و دوده و خرابی غرق شده است.

نسبت آنها با خرق عادت چیست؟

داستان‌های ناتورالیستی عاری از جلوه‌های

درباره چه کسانی است؟
شخصیت‌ها افراد فردودست جامعه هستند؛ شخصیت‌های ناتورالیستی اغلب افرادی بی‌سواد، سطح پایین، حاشیه‌نشین، محروم، فقیر و حتی تبه‌کار، منحرف و آس‌وپاس‌اند. خانم راکن با اندک میراثی که دارد همراه پسرش «کامی» که پسری است کم‌بنیه و اغلب بیمار که تربیت اجتماعی درست و حسابی‌ای هم نشده و برادرزاده اش «ترز» که دختری است پراثری، ولی بداقبال در پی یافتن کسب‌وکار و داشتن زندگی اجتماعی نرمال راهی پاریس می‌شوند. در آنجا به زور خانه و مغازه‌ای درب و داغون برای خودشان دست و پایی می‌کنند و در سکون و پلشتی کوچه‌های تنگ و باریک و چرک به زندگی ای یکنواخت می‌پردازند. توصیف‌های جزءنگرانه زولا از این محله، کوچه و خانه بسیار خواندنی و تصویری است. حتی شخصیت رولان هم با اینکه جوانی است تنومند و خوش قد و بالا در فقر و فلاکتی عمیق دست و پا می‌زند. شخصیت‌های ناتورالیستی قربانی وضعیتی هستند که خودشان نقشی در به وجود آوردنش نداشته‌اند؛ کامی مدام بیمار است و زنجور، ترز که ذاتاً دختری است پرشور و بی‌آنکه بخواهد، در موقعیتی گرفتار



زولا اعتقاد داشت همان‌طور که مبنای دانشمندان، طبیعت و علوم طبیعی است، نویسندگان و شاعران نیز باید با نگرشی معطوف به طبیعت و واقعیات عینی آثارشان را بیافرینند. ناتورالیست‌ها اعتقاد دارند هر وضعیت یا هر شخصیتی که در داستان توصیف می‌شود، می‌بایست قانون بنیادین در طبیعت را به نمایش بگذارد و ثابت کند



امیل زولا از سردمداران ناتورالیسم ادبی بود

ناتورالیست به ژنتیک و توارث پیوند دارد. در واقع مکتب ناتورالیسم بسیار متأثر از عقاید داروین بود (تلاقی عقاید، داروین و زولا هم‌دوره بودند). ترز بی‌اینکه بخواهد بی‌خانواده و فقیر است، در واقع ارثیه او همان فقر و فلاکت ناشی از بی‌خانودگی اش است. کامی حتی از لحاظ جسمی نیز درگیر بیماری‌ای ژنتیکی و موروثی است، گویی جبر فیزیکی او در تلخی و جبر روزگار و اتفاقاتی که روزگار به اجبار برایش تدارک دیده دخیل است. لوران بنا به خلق و خویی که در پیش گرفته از خانواده پدری اش رانده و از ارث محروم شده است.

حیوانی بودن طبع انسانی؛ در آثار ناتورالیسم گویی انسان‌ها بویی از انسانیت نبرده‌اند. زولا می‌گوید: «وضع مزاجی اشخاص را مطالعه کنیم، نه اخلاق و عادات آنها را... آدم‌ها زیر فرمان اعصاب و خونشان قرار دارند...» روابط شخصیت‌های رمان ترزراکن بر پایه جسمشان است. آنها عاری از احساس و عشق و فضایل اخلاقی و تنها بر مبنای غرایز فیزیکی کنار هم زیستی حیوانی دارند. آنها به راحتی خیانت آن دیگری را تاب می‌آورند. لوران درگیری احساسی‌ای نسبت به زنان زندگی اش ندارد. حالات روحی به وضوح افسرده ترز برای خانم راکن و کامی اصلاً اهمیتی ندارد. میهمانی‌های شبانه آنها با چند دوست و همسایه‌شان تنها عادت‌های عادی به سر کردن روزمرگی‌هایشان است و نه پیوندی انسانی. در این یادداشت کوتاه به برخی ویژگی‌های مکتب ناتورالیسم پرداختم. منبع من در این یادداشت کتاب داستان کوتاه در ایران، اثر دکتر حسین پاینده» نشر نیلوفر بود. رمان ترزراکن اثری است بسیار خواندنی، پرتعلیق، با توصیفات جزئی‌نگرانه که کلاسیک بودن روایت حتی برای این زمانه هم جذاب و خواندنی است. رمان از طرف نشر فرهنگ معاصر منتشر شده است. بی‌شک نیمی از جذابیت قلم زولا به مدد ترجمه بسیار خوب و فاخر محمد نجابتی، مترجم کتاب است که به خوبی از پس توصیف‌های دقیق زولا برآمده است.